

قضیه مهاجرت و نقش مدرّس

اسماعیل رضایی

بنیاد پژوهشهای اسلامی - گروه تراجم و انساب

مدرّس در طول حیات خود شاهد حوادث متعدد و متنوعی بوده است که هر یک را می‌توان از لحاظ شرایط وقوع، دلایل و پیامدها مورد بررسی قرار داد. یکی از این جریانها قضیه مهاجرت است که در خلال جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) به وقوع پیوست. شرح حوادث این ماجرا به تفصیل یا به اجمال در بیشتر منابع مربوط به تاریخ معاصر ایران آمده است و تعدادی از شرکت‌کنندگان در آن با بیان خاطرات و ارائه اسناد خویش، در روشن شدن زوایای گوناگون آن تلاش کرده‌اند. با این حال هنوز ابعاد مختلف آن مورد کاوش دقیق قرار نگرفته است. این نقیصه به‌ویژه در مورد

بررسی نقش هر یک از سران و رجال شرکت‌کننده در مهاجرت بیشتر به چشم می‌خورد.

بررسی چگونگی حضور و نقش مدرّس در این ماجرا به گونه‌ای که بحث از مدار بی‌طرفی خارج نشود، کاری دشوار می‌نماید، زیرا از یک طرف خاطرات و یادداشتهایی از شخص ایشان و حتی نزدیکان وی در این زمینه کمتر قابل دسترسی است و از طرف دیگر اسناد و خاطراتی که تاکنون منتشر شده است اغلب یا از سوی طرفداران حزب دموکرات بوده است که عموماً روابط حسنه‌ای با مدرّس نداشته‌اند و یا از سوی افرادی بی‌طرف نشر یافته که به ذکر جزئیات در مورد مدرّس نپرداخته‌اند. با وجود این تحرک و پویایی مدرّس در این قضیه مانند دیگر مسائل سیاسی به حدی بوده است که از طریق همین منابع و اسناد می‌توان نمایی از نقش و فعالیت‌های وی به دست آورد.

مهاجرت به عنوان یک حرکت سیاسی در یکی از بحرانی‌ترین شرایط ایران به وقوع پیوست و دیدگاه‌های متفاوتی هم درباره آن شکل گرفت. برخی آن را حرکتی

**مدّرس در طول حیاتش شاهد
حوادث متعددی بوده که آنها را
می توان از لحاظ شرایط وقوع و
پیامدها مورد بررسی قرار داد**

«بی اساس»^۱ و «لغو بیهوده»^۲ معرفی کرده اند که باعث وارد آمدن خسارات هنگفت به «اثانه وقورخانه و اسلحه دولت»^۳ گردید. در مقابل عده ای به شدت از آن دفاع کردند؛ به عنوان مثال امان الله خان اردلان که خود از شرکت کنندگان در این جریان بوده است، می نویسد:

«به نظر من مهاجرت یکی از بزرگترین نهضت‌هایی بود که این اواخر در ایران دیده شده و همین اقدام وطن پرستانه باعث تغییرات عمده در آینده گردید»^۴.

همچنین حسین مکی «مهاجرت را تنها راهی می داند که برای حفظ استقلال ایران به نظر عموم وطن خواهان و روشنفکران در آن شرایط می رسد»^۵. بررسی وضعیت، دلایل و شرایطی که به وقوع مهاجرت انجامید، به روشن شدن پیامدها و تأثیرات مثبت و منفی این حادثه کمک خواهد کرد.

در زمانی که شعله های جنگ جهانی اول در اروپا شعله ور بود، دو کشور روسیه و

انگلیس که سالها ایران را عملاً تحت سیطره خویش داشتند وارد این جنگ شدند. با نگاهی گذرا به پیشینه سیاست‌های سلطه جویانه این دو کشور در رابطه با ایران که توأم با اخذ امتیازات، تجاوز به خاک، سرکوب نهضت‌های آزادی خواهی و مواردی از این قبیل بوده است، احساس انزجار ایرانیان نسبت به این دو کشور طبیعی به نظر می رسد. به ویژه بعد از قرارداد ۱۹۰۷م که این دو کشور به طور رسمی ایران را به منطقه تحت نفوذ تقسیم کردند، وطن خواهان و رجال دولتی به دنبال قدرت سومی بودند که بتوانند با تکیه بر آن حداقل استقلال ظاهری کشور را حفظ نمایند. در طرف دیگر جنگ متحدین یا دولت‌های محور به رهبری آلمان قرار داشتند. آلمان و اتریش که هم پیمان بودند از نظر ایرانیان سیاست‌های سلطه جویانه

۱- هدایت (مخبر السلطنه)، مهدی قلی، خاطرات و

خطرات، زوار، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۸۹.

۲- خواجه نوری، احسان، بازیگران عصر طلایی، (مدّرس)، جاویدان، تهران، ۱۳۵۸، ج ۵، ص ۸.

۳- هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۲۸۹.

۴- سمیعی (ادیب الملک)، حسین و اردلان، امان الله، اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین الملل اول، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۲، ص ۱۹.

۵- مکی، حسین، مدّرس قهرمان آزادی، بنگاه ترجمه و نشر، تهران، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۱۲۷.

نداشتند و برعکس به توسعه مدارس و رشد علوم جدید در ایران مدد می‌رسانند.^۱ عثمانی هم که جزء دول محور محسوب می‌شد، هر چند سابقه تجاوز و درگیری با ایران را داشت، اما احساسات هم‌کیشی و ضدیت آن با روسیه نوعی همگرایی بین دو ملت به وجود می‌آورد. در این میان تلاشهای سفارت آلمان و وابستگان آن که در تهران و دیگر نواحی ایران به شدت به نفع متحدین و علیه متفقین تبلیغ می‌کردند، در بروز احساسات ضد روس و انگلیس تأثیر بسزایی داشت. دامنه این تبلیغات تا جایی پیش رفت که «در بین مردم تهران شایع شد آلمانها مسلمان شده‌اند» و واعظان بر روی منبر امپراتور آلمان را دعا می‌کردند.^۲

بدین ترتیب به نظر عموم اهل ایران و حتی بسیاری از روشنفکران، مذهبیبون و رجال سیاسی، متفقین دشمن و متحدین دوست ایران محسوب می‌شدند. با وجود این، نفوذ گسترده روس و انگلیس در مناطق مختلف ایران و قدرت آنها در پایتخت مانع از آن می‌شد که به نفع متحدین وارد جنگ شود. به همین دلیل دولت ایران که ریاست آن به عهده میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک بود در ۱۹ آبان ۱۲۹۳/۱۲ ذوالحجه ۱۳۳۳ق اعلام بی‌طرفی کرد.^۳ با

توجه به پریشانی اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران در این دوره، بی‌طرفی کشور توسط طرفهای دیگر جنگ نادیده گرفته شد و نیروهای روس، انگلیس و عثمانی عملاً وارد قلمرو ایران شدند. هم‌زمان با آن، احساسات ضد متفقین هر روز شعله‌ورتر می‌شد و با توجه به پیروزیهای چشمگیر آلمان در جبهه اروپا احتمال اینکه ایران به نفع متحدین وارد جنگ شود، زیاد بود. در همین حال انتشار اخباری مبنی بر عقد قرارداد محرمانه بین آلمان و ایران دو دولت روس و انگلیس را به واکنش واداشت.

آنها تصمیم گرفتند با تسخیر تهران تمام اقدامات آلمانها را خنثی کنند.^۴ برای این کار تعداد زیادی قشون روسی وارد ایران شدند و خود را هر روز به پایتخت نزدیک‌تر کردند. احمد شاه قاجار (۱۲۹۳-۱۳۰۴ش) که به تازگی از تحت سرپرستی نیابت سلطنت خارج شده بود کاملاً خود را در اختیار

۱- همان، ص ۱۱۲.

۲- سپهر، احمد علی، ایران در جنگ بزرگ، تهران، ۱۳۳۶، ص ۴۷.

۳- مکی، مدرس قهرمان آزادی، ص ۱۱۳؛ سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ص ۸۹.

۴- اعظام قدسی، حسن، خاطرات من یا تاریخ یکصد ساله ایران، ابوریحان، تهران، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۶۲.

مستوفی قرار داد. دولت هم با تحریک و هماهنگی سفارت آلمان تصمیم گرفت برای گریز از گرفتار شدن در دست قزاقهای روسی پایتخت را تغییر دهد. به همین منظور مقدمات حرکت شاه و هدایت دولت تهیه شد و روز هفتم محرم ۱۳۳۴ق / ۱۳ آبان ۱۲۹۴ش برای این حرکت در نظر گرفته شد.^۱ این در حالی بود که تعدادی از نمایندگان دموکرات مجلس از روزهای قبل به سوی قم حرکت کرده بودند.^۲ هر چند در روز مقرر، شاه با تهدیدهای سفیران روس و انگلیس و دخالت رجال طرفدار این کشورها از حرکت منصرف شد^۳، اما بسیاری از نمایندگان و دیگر قشرهای مردم از تهران خارج شدند. این گروه که شامل نمایندگان مجلس، کارمندان دولت، فعالان سیاسی، نظامیان، تجار، علما، ادیبان و بسیاری از مردم عادی می‌شدند، به گروه مهاجران شهرت یافتند.^۴

مدرّس هم به عنوان یکی از نمایندگان مجلس سوم همراه تعدادی از روحانیون هیأت علمیه در روز هفتم محرم / ۲۳ آبان به سوی قم حرکت کرد. این در حالی بود که بیش از یک سال از حضور وی در تهران نمی‌گذشت و شرکت در این جریان اولین تجربه مهمی بود که مدرّس تواناییها و درایت

خود را در نقش‌آفرینی و هدایت مسائل سیاسی ملی به ظهور رساند.

نمایندگان و رؤسای دموکرات که پیش از این وارد قم شده بودند با حمایت آلمانها برای ساماندهی مهاجران کمیته‌ای به نام «کمیته دفاع ملی» تشکیل دادند که سلیمان میرزا اسکندری آنها را رهبری می‌کرد.^۵

کمیته مزبور بنا به دلایلی موفقیتی به دست نیاورد و منحل گردید.^۶ به جای آن یک هیأت چهار نفره مرکب از مدرّس از هیأت علمیه، سلیمان میرزا از دموکراتها،

۱ - همان، ج ۱، ص ۳۶۲؛ دولت آبادی، یحیی، حیات

یحیی، تهران، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۹۴.

۲ - شیبانی، عبدالحسین، خاطرات مهاجرت، به کوشش ایرج افشار و کاوه بیات، شیرازه، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۴.

۳ - سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ص ۲۳۰؛ دیوان بیگی - رضاعلی، سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۶؛ اعظام، خاطرات من یا تاریخ یکصد ساله ایران، ج ۱، ص ۳۶۲.

۴ - اعظام قدسی، حسن، خاطرات من یا تاریخ یکصدساله ایران، ج ۱، ص ۳۶۵؛ سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ص ۲۴۶؛ اردلان، اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین‌الملل اول، ص ۷۰-۷۲.

۵ - بهار، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، ۱۳۲۳، ج ۱، ص ۲۱.

۶ - سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ص ۴۸؛ دولت آبادی، ج ۳، ص ۲۹۷.

طباطبایی از اعتدالیون و نظام السلطان بی طرف، تشکیل شد که کار فرماندهی مهاجران و مجاهدان را به عهده گرفت.^۱

در اوایل آذر ۱۲۹۴ش مؤتمن الملک رئیس مجلس طی تلگرافی از نمایندگان مهاجر خواست که با توجه به رفع خطر حمله روس، به تهران برگردند. هر چند عده‌ای از نمایندگان به این درخواست جواب مثبت دادند، اما اکثریت آنها از جمله مدرّس همچنان معتقد به ادامه مهاجرت بودند. البته آنها اعلام کردند که حرکتی خلاف سیاست بی طرفی ایران انجام نخواهند داد.^۲

در همین زمان نیروهایی از ایلات و ولایات اطراف به مهاجران پیوستند و به همراه نیروهای ژاندارمری که تحت نفوذ آلمانها بودند برای مقابله قشون روس گسیل شدند، اما خیلی زود در ناحیه رباط کریم شکست خوردند و روسها به سوی قم سرازیر شدند. مهاجران هم به ناچار و با عجله قم را به سوی مرکز و غرب ایران ترک کردند.

مدرّس با چند تن از همراهان که عبارت بودند از شیخ اسماعیل رشتی، سید فاضل کاشانی و سید محمد رضوی در ۱۲ صفر ۱۳۳۴ از راه کاشان به سمت اصفهان حرکت

کرد. این گروه در کاشان به وسیله آیه‌الله صدرالدین کاشانی پذیرایی شدند و در بیستم صفر به اصفهان رسیدند.

در اصفهان از مدتی قبل «انجمن عالی» تشکیل شده بود که کار ساماندهی و تدارک مجاهدان را به عهده داشت. از جمله اقدامات این انجمن گردآوری اعانه از مردم برای تأمین هزینه‌ها و تجهیز مبارزان بود. البته این کار با آزار و تعدیهایی نسبت به اهالی همراه بود که نارضایتی آنها را در پی داشت، ولی مدرّس و همراهان با مذاکرات و هماهنگی‌هایی که انجام دادند مانع ادامه این روند شدند.^۳ با توجه به اینکه مدرّس خود اهل اصفهان بود در این شهر از جایگاه و نفوذ زیادی برخوردار بود. به همین دلیل بیشتر امور مهاجران در اصفهان به وسیله وی اداره می‌شد. هر چند مدرّس و هم‌فکرانش سعی کردند در این شهر اقدامی که باعث تحریک متفقین شود انجام ندهند، اما عده‌ای از دموکراتها به تحریک آلمانها بانک شاهنشاهی را غارت کردند و این کار به

۱ - سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ص ۲۴۷.

۲ - بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۱، ص ۲۰-۲۱؛

اردلان، ص ۶۴؛ اعظام، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳ - نواب رضوی، سید محمد، خاطرات، به کوشش اکبر

قلم‌سیاه، مؤسسه گیتا، یزد، ۱۳۷۸، ص ۴۵۴.

شدت وضعیت شهر را بحرانی کرد^۱. هر لحظه احتمال حمله روسها بیشتر شد؛ از این رو مهاجران مجبور شدند به سوی کرمانشاه حرکت کنند.

مدرّس در این مرحله از همراهان خود جدا شد. بنا به قولی وی برای همراهی کردن حاج آقا نورالله اصفهانی چند روزی در اصفهان ماند، اما موفق به این کار نشد^۲. به گفته نواب وکیل علت این کار، اختلاف مدرّس با همراهان برای تدارک سفر بود، چرا که مدرّس «رأی در خرید اسباب از قبیل مفرش و یخدان و غیره نداشتند و می‌خواستند مثل ملاها حرکت کنند، اما شیخ اسماعیل میل داشتند...»^۳.

به هر ترتیب مدرّس پس از چند روز مسیر اصفهان تا کرمانشاه را با وجود زمستان سرد و جاده‌های پر برف به تنهایی طی کرد. دیگر مهاجران نیز در چند دسته از مسیرهای گوناگون به سوی کرمانشاه در حرکت بودند. بعد از ملحق شدن رضاقلی خان نظام‌السلطنه مافی به جریان مهاجرت، کار فرماندهی نظامی و سیاسی به عهده وی گذارده شد. نظام‌السلطنه قبل از پیوستن به مهاجران به نام مدرّس تلگرامی فرستاد که نشان می‌دهد در پیوستن او به این جریان، مدرّس نقش اساسی را ایفا نموده است^۴.

سران مهاجران ابتدا در صحنه گرد آمدند و در آنجا متوجه شدند وعده‌های آلمانها مبنی بر فراهم بودن تدارکات و اسلحه در آن شهر بی‌اساس بوده است، پس به سوی کرمانشاه حرکت کردند. نظام‌السلطنه و دیگر سران مهاجران برای اینکه بتوانند به‌طور رسمی با نمایندگان دولتهای آلمان و عثمانی وارد مذاکره و مراوده شوند اقدام به تشکیل «دولت موقت» نمودند که ریاست آن با نظام‌السلطنه بود. در این مرحله هنوز مدرّس به کرمانشاه نرسیده بود، بنابراین در این تشکیلات حضوری نداشت. البته این دولت نتوانست اقدامی صورت دهد، چرا که با نزدیک شدن روسها به کرمانشاه، مهاجران در ۱۸ ربیع الآخر شهر را تخلیه کردند.

مدرّس در ۱۳ جمادی الاولی وارد قصر شیرین شد و به دیگر مهاجران پیوست^۵. وضعیت مهاجران در این زمان به شدت دشوار بود و اختلافات سران به‌خصوص دموکراتها و اعتدالیون ادامه روند را با مشکل جدی مواجه کرده بود، بنابراین مدرّس و

۱- اعظام، ج ۱، ص ۳۹۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳- نواب، ص ۴۶۰.

۴- اعظام، ج ۱، ص ۴۰۹.

۵- همان، ج ۱، ص ۴۴۴.

عده‌ای دیگر بر آن شدند که اتحادی به وجود آورند. بدین ترتیب احزاب دموکرات و اعتدالی به طور رسمی منحل اعلام شد و «جمعیت مدافعین وطن» شکل گرفت که همه افراد عضو آن شدند. طبق مفاد معاهده‌ای که برای این جمعیت تهیه شد، هدف از آن «حفظ استقلال و تمامیت ایران و قطع نفوذ و تجاوز دشمنان از خاک وطن و حفظ اساس اسلامیت» و مدت آن تا شش ماه پس از پایان جنگ تعیین شد.^۱

در این زمان نمایندگان مجلس که در مهاجرت بودند برای بررسی امور جلساتی تشکیل می‌دادند که اغلب ریاست آن بر عهده مدرّس بود.^۲ گروه مهاجر پس از خروج از قصر شیرین همچنان به عقب‌نشینی خود ادامه دادند تا وارد خاک عثمانی شدند. حضور آنها در قلمرو عثمانی حدود دو ماه طول کشید که بیشتر در شهر کاظمین مستقر بودند. در این مدت میان سران مهاجر و مقامات عثمانی و آلمانی مذاکرات مفصلی در امور مختلف صورت گرفت.

با توجه به اینکه آلمانها در این دوره فعالیت خود را در ایران کاهش داده بودند کار هماهنگی نیروها را در این منطقه به عهده هم‌پیمانان عثمانی خویش واگذار کردند. البته اختلافات این دو کشور در مورد چگونگی ارتباط با ایرانیان که از قبل هم

وجود داشت، همچنان پابرجا بود و دامنه بیشتری هم گرفت؛ زیرا عثمانیها معتقد بودند که ارتباط آلمان با ایران باید با واسطه آنها باشد، اما آلمانها خواستار ارتباطی بی‌واسطه بودند.^۳ اختلافات نمایندگان این دو کشور موجب تشدید و تعمیق اختلافات مهاجران شد.

این اختلافات ادامه درگیریهای حزبی بود که دموکراتها در یک طرف قرار می‌گرفتند و اعتدالیون و هیأت علمیه در طرف دیگر بودند. باید توجه داشت که مدرّس پیش از این هم یکی از مخالفان حزب دموکرات بود و هیچ‌گاه به اعمال و اعضای این حزب اعتماد نداشت.^۴ در این زمان اختلاف عمده برای ریاست بود؛ چرا که دموکراتها خواستار ریاست سلیمان میرزا بودند، «اما مدرّس و طباطبایی که خود وجهه و شخصیت [داشتند] هواخواه نظام‌السلطنه شدند».^۵ در

۱ - شیبانی، ص ۷۱۰-۷۱۳؛ دولت آبادی، ج ۳، ص ۳۶۵.

۲ - اعظام، ص ۴۷۷.

۳ - سپهر، ص ۲۸۱-۲۸۳؛ دیوان بیگی، ص ۷۳؛ بهار، ج ۱، ص ۲۳.

۴ - سپهر، ص ۱۷۵.

۵ - دیوان، ص ۶۲؛ گرکه، اولریخ، پیش به سوی شرق، ترجمه پرویز صدری، کتاب سیامک، تهران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۶۵.

نهایت گروه مدرّس پیروز شد و نظام السلطنه به عنوان رئیس الوزراء، هیأت دولت خود را برای دومین بار تشکیل داد که در این کابینه مدرّس وزارت عدلیه و اوقاف را برعهده داشت.^۱

علاوه بر این مدرّس یکی از اعضای هیأت مذاکره‌کننده با عثمانیها بود.^۲ در همین زمان شایع شد قراردادی بین نظام السلطنه و عثمانی با تأیید مدرّس منعقد شده است که طبق یکی از مواد آن دولت ایران حق ندارد هیچ امتیازی به دولتهای بیگانه بدهد مگر با اجازه دولت عثمانی. همچنین ایرانیان مقام خلافت سلطان عثمانی را به رسمیت می‌شناسند. انتشار این اخبار جوّ بسیار بدی علیه این دو نفر به وجود آورد.^۳ به نظر می‌رسد این شایعات ساخته دموکراتهایی باشد که مخالف مدرّس و مافی بودند، به طوری که وحیدالملک شیبانی که خود جزء هیأت مذاکره‌کننده بوده است، ضمن تأیید انعقاد قرارداد به وجود مواد یاد شده اشاره‌ای ندارد. او حتی می‌نویسد در مذاکره با عثمانیها در مورد مسئله خلافت اسلامی بحث مفصلی بین مدرّس و فوزی بیک، نماینده عثمانی درگرفت و مدرّس با آوردن این مسئله در قرارداد سیاسی مخالفت کرد.^۴

بعدها هم در مذاکره با قاضی القضاة عثمانی، مدرّس ضمن حمایت از اتحاد مسلمانان جهان با مسئله خلافت اسلامی مخالفت کرد.^۵

در مورد چگونگی مذاکره و ارتباط با آلمانها و عثمانیها از جانب مدرّس اصولی بیان شد که اکثریت مهاجران با آن موافقت کردند. در توصیف این اصول مدرّس می‌گوید:

«۱- ما باید میان آلمانها و عثمانیها توازن کامل نگه داریم و نباید هیچ کدام را از خود ظنین سازیم؛

۲- موضوع پول که بسیار مهم است باید بدین ترتیب حل شود که از آلمانها مبلغی به طریق استقراض رسمی دریافت داریم، بدیهی است اگر آنها به کمک ما میلیون مهاجر ایرانی نیازمندند از چنین استقراضی مضایقه نخواهند کرد؛

۳- هر قسم مساعدت فنی به خصوص

۱- اردلان، ص ۸۹؛ سپهر، ص ۲۸۹.

۲- شیبانی، ص ۵۶.

۳- اعظام، ج ۱، ص ۴۵۵.

۴- شیبانی، ص ۲۹۰.

۵- مدرّسی، علی، مدرّس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۸.

کمک نظامی و لشکری که به آن محتاج باشیم باید از آلمانها بخواهیم.

۴- عثمانی را هم هر قسم هست باید همراه نگه داریم، ولی از آنها کمک مادی و فنی نخواهیم؛ زیرا خود آنها محتاج آلمانها هستند»^۱.

مطابق با همین سیاست بعد از انعقاد قرارداد با عثمانیها، ترکها اصرار داشتند که مفاد آن نباید به اطلاع آلمانها برسد، اما «عقیده مدرّس مانند طباطبایی این بود که نباید قرارداد مخفی باشد. مدرّس اصرار داشت که باید کفه ترازو را با آلمانها و عثمانیها کاملاً میزان نگه داشت»^۲.

یکی از مسائلی که از همان ابتدا دغدغه اعضای دولت موقت بود فرستادن نمایندگانی به استانبول و برلین برای مذاکره مستقیم با مقامات دولتی عثمانی و آلمان بود. برای این منظور وحیدالملک شیبانی و محمد صادق طباطبایی به ترتیب به عنوان نماینده در برلین و استانبول انتخاب شدند، اما به دلیل نامساعد بودن اوضاع، حرکت آنها به تأخیر افتاد. یکی از افرادی که برای حرکت سریع این دو نفر تأکید زیادی داشت، مدرّس بود. او دریافته بود که تا وضعیت و نظر دولتهای مرکزی این دو کشور در رابطه با ایران دانسته نشود، نمی‌توان به وعده‌های

نمایندگان آنها اعتماد کرد. مدرّس با بیان جالبی خطاب به دو نماینده می‌گوید: «باید هر چه زودتر به محل مأموریت خود رفته کیفیت آب را در سرچشمه معین گردانند»^۳. دولت موقت و دیگر مهاجران در اوایل رمضان ۱۳۳۴ق بعد از اینکه کرمانشاه توسط نیروهای عثمانی از اشغال روسها خارج شد، بار دیگر به این شهر برگشتند و آنجا را مقر حکومت خویش قرار دادند. این توقف که حدود نُه ماه طول کشید در واقع اوج قدرت و نفوذ دولت موقت محسوب می‌شود. در این دوره شهرهای اطراف کرمانشاه مثل همدان، کردستان و لرستان هم تحت اختیار مهاجران قرار گرفت. هر چند این دولت با مشکلات فراوانی مواجه بود، با این حال نیروهای آن توانستند تا حدی کنترل اوضاع را به دست گیرند^۴.

مدرّس در این دولت علاوه بر اینکه عهده‌دار وزارت عدلیه و اوقاف بود در امور داخلی، مشاور نظام السلطنه محسوب می‌شد^۵ و در مسائل اقتصادی و نحوه هزینه

۱- شیبانی، ص ۶۱.

۲- همان، ص ۶۰.

۳- همان، ص ۶۱.

۴- اردلان، ص ۷۱.

۵- دیوان، ص ۷۱.

کردن درآمدها نظریاتی داشت^۱. او همچنین به عنوان یک روحانی برای تقویت روحیه سربازان و بیان مبانی شرعی جهاد برای مجاهدان نقش اساسی داشت^۲.

حیات دولت موقت در کرمانشاه با نزدیک شدن متفقین به شهر و عقب‌نشینی نیروهای عثمانی به پایان رسید و آنها مجبور شدند بار دیگر در جمادی الآخره ۱۳۳۵ ق / اسفند ۱۲۹۵ ش آنجا را تخلیه و وارد خاک عثمانی شوند. این بار به دعوت رسمی دولت عثمانی اعضای دولت موقت و عده‌ای از مهاجران راهی استانبول شدند. در بین راه اختلاف سران مهاجران افزایش یافت و به دو دسته تقسیم شدند. دسته سلیمان میرزا موافق آلمانها و دسته مدرّس مخالف آلمانها بودند. هنگامی که آنها به موصل رسیدند، مدرّس سخت علیه آلمانها صحبت کرد و از همانجا دموکراتها راه خود را جدا کردند^۳.

پس از ورود مهاجران به استانبول که با استقبال رسمی مقامات عثمانی همراه بود، بعد از چند مهمانی رسمی هر یک از آنها در خانه و محله‌ای از شهر ساکن شدند و با حقوق ماهیانه‌ای که از دولت عثمانی می‌گرفتند روزگار می‌گذراندند^۴. اما مدرّس این روند را نپذیرفت، محمد علی خان مافی که خود از سران مهاجران است می‌گوید:

«در استانبول ما همگی برای اداره زندگیمان در زحمت بودیم، مدرّس در یکی از مدارس علوم اسلامی وارد شده، اتاقی گرفت و به درس طلبگی خود پرداخت، از مدرسه حقوق می‌گرفت و زندگی ساده خود را اداره می‌کرد، لباس خود را می‌شست، غذای خود را می‌پخت و به خدمتکار احتیاج نداشت، بسیاری از رجال حکومتی عثمانی در این مدرسه به خدمت مدرّس می‌رسیدند»^۵.

در استانبول جلسات ملاقات بین مقامات عثمانی و سران مهاجر برقرار شد و مدرّس به بیان دیدگاهها و مطالبات ایرانیان پرداخت. او در ملاقات با سلطان محمد پنجم در ابتدای جلسه خطاب به وی گفت:

«خیلی معذرت می‌طلبم از اینکه می‌خواهم به صراحت صحبت نمایم... مقصود از مهاجرت ما ایرانیان به کشورهای عثمانی این است که اولاً دولت عثمانی صحبت الحاق قسمتی از خاک آذربایجان را به خاک عثمانی موقوف نماید تا ثانیاً در

۱ - اعظام، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲ - اردلان، ص ۹۶-۹۷.

۳ - شیبانی، ص ۳۵.

۴ - دیوان، ص ۹۵؛ دولت آبادی، ج ۴، ص ۳۳.

۵ - مدرّسی، مدرّس، ص ۲۵۲.

موضوع صمیمیت بین برادران مسلمان ایرانی و ترک مذاکرات به عمل آید»^۱.

در ملاقات با صدر اعظم عثمانی، مدرّس در مقابل استفاده از لفظ عجم به جای ایرانی توسط عثمانیها به شدت واکنش نشان داد و خواستار شد که کلمه ایرانی جایگزین لفظ تحقیرآمیز عجمی شود. در همین جلسه صدر اعظم عثمانی عنوان کرد:

«خوب است لباس سربازان ایرانی و ترک متحد الشکل شود».

مدرّس جواب داد:

«ای کاش به جای آنکه لباس سربازان ایرانی و ترک یکسان و یک شکل شود، برادران ایرانی و ترک یکدل شوند»^۲.

در استانبول دولت موقت عملاً منحل شد و مهاجران در جلسات خصوصی به بررسی مسائل سیاسی می‌پرداختند. با وجود این، با تلاش آنها در جریان مذاکرات صلح آلمان و روسیه که به عقد معاهده برست لیتوسک در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷ م / ۲۹ آذر ۱۲۹۶ ش انجامید، طبق دو ماده آن، استقلال و تمامیت ارضی ایران و لزوم خروج نیروهای روسی و عثمانی از خاک ایران مورد توافق طرفین قرار گرفت^۳. از مهاجرانی که وارد استانبول شدند، عده‌ای راهی برلین شدند، ولی اغلب تا پایان جنگ جهانی اول و

عقد قرارداد صلح (۱۹۱۹م) در این شهر ماندند، اما مدرّس که «نمی‌توانست راحت بنشیند»^۴ بعد از مدتی با گروهی اندک، از مسیر کردستان به ایران برگشت. تاریخ دقیق این برگشت معلوم نیست، اما خود مدرّس در جایی گفته «کابینه آقای مستوفی بود که من آمدم»^۵. بنابراین مدرّس و همراهانش در دوره چهارم صدارت مستوفی الممالک که از اواخر دی ماه ۱۲۹۶ ش تا اوایل فروردین ۱۲۹۷ ش طول کشید، وارد تهران شدند. بدین‌سان مدرّس حدود دو سال و نیم در سفر مهاجرت بود که یک سال آن در استانبول سپری شد و ادعای دیوان بیگی که می‌نویسد مدرّس چند ماه پس از ورود به

۱ - مکی، ص ۱۴۲، مدرّسی، علی، مدرّس شهید نابغه ملی ایران، بدر اصفهان، ۱۳۵۸، ص ۶۲.

۲ - مدرّسی، مدرّس شهید نابغه ملی ایران، ص ۶۳؛ مکی، ص ۱۴۳.

۳ - خان ملک ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول، بابک، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۳؛ صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، دوره دوم، جاویدان، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۰۷.

۴ - دیوان، ص ۹۸.

۵ - مذاکرات مجلس، شورای ملی، دوره ششم، سمینار مدرّس و تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران، اداره کل فرهنگی مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳.

در جریان مهاجرت قشرها و افراد
مختلفی حضور داشتند و قصد
عموم آنها خدمت به وطن و حفظ
استقلال آن بود

در لابه‌لای بسیاری مطالب دیگر عنوان شده است، دربردارنده نظریات کلی مدرس در مورد مهاجرت و جنبه‌های مثبت و منفی این قضیه می‌باشد که به صورت خیلی مختصر بیان شده است.

برای اینکه بهتر این جنبه‌ها شناسایی شود و بتوان یک نتیجه‌گیری به دست آورد، مباحث را به صورت زیر خلاصه و دسته‌بندی می‌کنیم:

- ۱- جریان مهاجرت در شرایط خاصی به وجود آمد و رجال سیاسی و وطن‌خواهان ناچار به انجام آن شدند.
- ۲- در جریان مهاجرت قشرها و افراد

۱- دیوان بیگی، همان‌جا.

۲- سه مسئله اصلی دیگر که مدرس یاد می‌کند: قرارداد ۱۹۱۹، مسئله جمهوریت و تغییر سلطنت بود.

۳- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ششم، سمینار مدرس و تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران، اداره کل فرهنگی مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳-۱۰۷.

استانبول به تهران برگشت^۱، درست به نظر نمی‌رسد.

همان‌طور که در ابتدای بحث گفته شد، از مدرس یادداشت یا خاطراتی در مورد سفر مهاجرت وجود ندارد، اما چند سال بعد در جریان مذاکرات نمایندگان مجلس، در یک سخنرانی مفصل به صورت پراکنده نظر خود را در مورد این قضیه بیان کرده است. او در جلسه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ش دوره ششم مجلس می‌گوید:

«... در این ده سال اخیر بعد از جنگ بین‌الملل وقایع مهمه در ایران اتفاق افتاد، یکی مهاجرت بود^۲. بعضی عقیده داشتند به مهاجرت و بعضی نداشتند... در مهاجرت آقای رئیس‌الوزراء (مستوفی) بودند، بنده هم جزء مهاجرین [بودم] با جمعی از آقایان و آزادی‌خواهان. یک مشت عقیده داشتند این صلاح مملکت است. یک مشت عقیده داشتند مضر به حال مملکت است... من از آن دسته بودم که عقیده‌ام بر آن بود که خیر و صلاح است، رفتیم، پول گرفتیم از آلمانها... و خرج کردیم و... خسارتهای وارد آمد، ژاندارمری ضعیف پیدا کرد... الآن هم عقیده‌ام بر این است که فواید سیاسی داشت»^۳.

این جملات هر چند به صورت پراکنده و

مختلفی حضور داشتند و قصد عموم آنها خدمت به وطن و حفظ استقلال آن بود، اما اختلاف سلیقه‌ها، دخالت قوای بیگانه و مخالفان این جریان سبب شد موفقیت چندانی به دست نیامورد و حتی خسارتهایی هم در پی داشت که از جمله آن کشته شدن بسیاری از نیروهای ژاندارمری و در نهایت منحل شدن آن می‌باشد که مدرّس هم به آن اشاره کرده است.

۳- فواید سیاسی این حرکت به مراتب بیشتر از جنبه‌های منفی آن بود. مهم‌ترین فایده و هدفی که مهاجران از حرکت خود داشتند، این بود که می‌خواستند با تشکیل دولتی موقت که طرفدار متحدین باشد در مقابل دولت مرکزی که تحت نفوذ متفقین بود، در پایان جنگ بتوانند هر یک از طرفین که پیروز شد، دولت متمایل به طرف پیروز حق و استقلال ایران را حفظ نماید. هدف دیگر مهاجرین فرماندهی و ساماندهی نیروهایی بود که در سراسر کشور برای مبارزه با روس و انگلیس به حرکت درآمده بودند.

۴- مدرّس هم به عنوان یکی از سران مهاجرت با این جریان رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری داشته است. تأثیر او بر جریان در خلال بررسی نقش او بیان شد؛ اما تأثیراتی

که وی از این ماجرا گرفته به‌طور کلی به صورت ذیل می‌باشد:

الف - آشنایی بیشتر مدرّس با جهان خارج به‌ویژه در مدت اقامت در استانبول که امکان مطالعه روزنامه‌هایی با زبانهای دیگر هم وجود داشت^۱.

ب - پی بردن به لزوم اتحاد مسلمانان برای حفظ هویت اسلام در سیاست جهانی. به همین خاطر در زمان برگشت از استانبول وقتی وارد سنجندج شد و اختلاف علمای سنی و شیعه را مشاهده کرد با تشکیل جلساتی مشترک در جهت ایجاد وحدت بین آنها تلاش کرد و در نماز جمعه اهل سنت این شهر شرکت نمود^۲.

ج - آشنایی بهتر مدرّس و دیگر مهاجران با سیاستهای دولتهای خارجی به‌ویژه انگلیس و روسیه در ایران، به‌طوری که اغلب نمایندگان که در جریان مهاجرت شرکت داشتند جزء مخالفان قرارداد ۱۹۱۹م شدند. د - حضور در این ماجرا اولین جایی بود که مدرّس به صورت یک چهره سیاسی ملی شناخته شد و در واقع بنای مبارزات بعدی او با سیاستهای استعمارگران و عمال دست نشانده آنها در ایران محسوب می‌شود.

۱- دیوان، ص ۹۶.

۲- مدرّسی، مدرّس، بنیاد تاریخ انقلاب، ص ۲۵۳.

